

۱۸۱

کوله ییشت



۱۴۰۲

۱۱

۱۸

ضمیمه روزنامه شهرآرا
ویژه کودکان مشهد
۴شنبه

دریا در خیابان

۲

به دنبال گم شده

۷

به چه زیبا بود آن روز

۶



عید شما مبارک!

بعد از نام و یاد خدای دانا و توانا که هرچه داریم از اوست، سلام می‌کنیم به تک تک شما دوستان خوب کوله پشته و «عید مبعث» و سالروز به پیامبری رسیدن حضرت محمد (ص)، پیامبر عزیزمان، را شاد باش و تبریک می‌گوییم. شاید باورتان نشود، اما ۱۴۰۰ سال پیش وقتی حضرت محمد (ص) از طرف خدا به پیامبری انتخاب شد، مردم در جهل و نادانی زندگی می‌کردند و راه خوب زندگی کردن و مهر و محبت کردن را بلد نبودند.

پیامبر ما، حضرت محمد (ص)، با دین اسلام و کتاب قرآن آمد تا همه ی بدی‌ها و ظلم و ستم‌ها را از بین ببرد و همه در صلح و دوستی و مهربانی با هم زندگی کنند.

بچه‌های عزیز! احتمالاً می‌دانید که یک چهارم مردم زمین یعنی بیش از ۲ میلیارد نفر از جمعیت جهان را مسلمانان تشکیل می‌دهند و ما باید خوش حال باشیم که دینمان اسلام است و حضرت محمد (ص) پیامبر ماست.

فردا، روز مبعث، عید بزرگ مسلمانان دنیا است. برای همین هر جای شهر را که نگاه کنید، پر از چراغانی و ریسه‌های رنگی جشن و سرور است. مردم کشور ما هم مثل مسلمانان دیگر کشورهای اسلامی، این عید بزرگ را به همدیگر تبریک می‌گویند و شربت و شیرینی به هم تعارف می‌کنند.

امید داریم دلتان شاد و لب‌تان خندان باشد و در برنامه‌ها و جشن‌هایی که در این روزها برگزار می‌شود، حتماً شرکت کنید و چیزهای تازه یاد بگیرید.

فهرست

دریا در خیابان ۲/
لاله‌های پیروزی ۳/
به چه زیبا بود آن روز ۴/
پیروها به پیش ۶/
به دنبال گم‌شده ۷/
بچه‌ز رنگ ۸/
با کتاب آسمانی مان انس بگیریم ۱۰/
زیر سایه ی خورشید ۱۲/
داروهای زندگی بخش ۱۴/
کوکوی عدس ۱۶/
رنگ گل‌ها را تغییر دهید ۱۷/

صاحب امتیاز:
شهرداری مشهد
مدیر مسئول:
سید میثم موسوی مهر
سر دبیر:
سید سجاد طلوع هاشمی
دبیر ضمایم:
ارژنگ حاتمی
دبیر کوله پشته:
طیبه سادات ثابت
گرافیک و صفحه آرایی:
ملک جمعی

پست الکترونیک:
sabet@shahrara.com
نشانی سایت:
shahraranews.ir/fa/kids
ایتای روزنامه: ۰۶۰-۵۴۶۵۸۰۶۰
نشانی: خیابان کوهسنگی
ابتدای کوهسنگی ۱۵
توزیع و امور مشترکین:
۳۷۲۸۸۸۸۱-۵
داخلی ۵۱۹ و ۵۲۰



سویا، دوست ورزشکارها

سلام به همه ی شما دوستانی که ورزش را فراموش نمی کنید و همیشه به فکر سلامتی تان هستید!



مریم غفاریپور

امروز هم در زنگ سلامتی قرار است بایک دانه ی خوراکی بی نظیر آشنا شویم. اسم این خوراکی خوب و مفید، سویاست. بچه های عزیز، حتماً فکر می کنید که سویا فقط همان مواد خوش مزه در ماکارونی است، اما این طور نیست. سویا یک نوع گیاه است که از آن روغن، شیر یا سس هم درست می کنند یا اینکه دانه های شور و خوش مزه ی آن را مثل نخود و کشمش و هر آجیل دیگری می خورید. خوب است بدانید که این دانه یا غله ی خوش مزه ی کوچک می تواند همیشه مراقب قلب شما باشد و به سلامتی آن کمک کند. همچنین سویا باعث محکم شدن استخوان های ما می شود. پس چرا معطل هستید و برای خوردن سویا به عنوان یک میان وعده در مدرسه بهانه می آورید؟ راستی تا فراموش نکردم، این را هم بگویم که سویا برای ورزشکاران خیلی مناسب است، زیرا به دلیل داشتن پروتئین به آن ها انرژی می دهد.





دریا در خیابان

دیدم نوشته روی آن
عیدت مبارک انقلاب
آن را گرفتم روی سر
بالا به سمت آفتاب

من قاتی آن ها شدم
دریای آدم های شاد
یک بچه ی کوچک به من
یک پرچم خوش رنگ داد

دیروز مردم توی شهر
اندازه ی دریا شدند
آن ها چطوری واقعاً
توی خیابان جاشدند؟



منیره هاشمی

عیدت مبارک
انقلاب اسلامی





لاله‌های پیروزی



دهه‌ی فجر یادآور پیروزی انقلاب اسلامی و همه‌ی شهیدانی است که برای پیروزی انقلاب جانشان را فدا کردند. لاله در فرهنگ ما نشانه‌ی یادشده است. امروز می‌خواهیم با هم لاله درست کنیم. یکی از شعارهای روزهای اول پیروزی انقلاب اسلامی این بود: «از خون جوانان وطن لاله دمیده است.»

شرح ساخت: ابتدا با کاغذ قرمز رنگ سه الگوی قلب برش می‌زنیم و با کاغذ سبز رنگ هم دو قلب باریک‌تر برش می‌زنیم. دوتا از قلب‌ها را از وسط تا می‌زنیم و از دو طرف به یک قلب باقی‌مانده می‌چسبانیم. حالا گل را به سرنی می‌چسبانیم. دوتا قلب‌های سبز رنگ برش خورده را در قطع باریک‌تر به دو طرف نی به عنوان برگ می‌چسبانیم. گل لاله شما آماده شد. می‌توانید در راهپیمایی ۲۲ بهمن آن را در دست بگیرید.

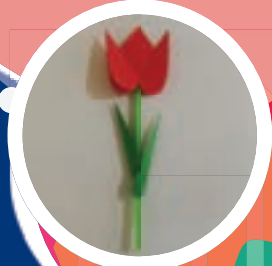
چی لازم داریم؟

کاغذ رنگی سبز و قرمز

نی سبز رنگ

چسب

قیچی





به چه زیبا بود آن روز



همه سبز. می خواهیم شکل پرچم ایران را درست کنیم. اندازه ی کیک ها همه باید مستطیل و مثل هم باشد. حواستان هست! «بچه ها همه با خوش حالی شروع کردند به پیچ کردن. همه می خواستند در مسابقه شرکت کنند. زنگ تفریح یک صف بلند جلو دفتر تشکیل شد. خانم ناظم اسامی را می نوشت و به بچه ها می گفت چه کیکی و چه رنگی بپزند. قرار شد همه کیک ها را فردا به مدرسه بیاورند و روی میز بزرگی داخل حیاط کنار هم بچینند. زهرآگفت: «جانمی! من و مامانم قرار است کیک سفید درست کنیم.» ستاره که کیک سبز سفارش گرفته بود، داشت فکر می کرد برای رنگ کیک از ژله ی سبز استفاده کند و مینا داشت دستور پخت کیک را از مریم می گرفت و در دفتر یادداشتش می نوشت. آن روز تا زنگ آخر حرف همه ی بچه ها کیک بود. زنگ آخر که خورد، بچه ها خندان و شاد به طرف خانه ها به راه افتادند. عصر همه ی محله ها را بوی کیک برداشته بود. صبح روز بعد خیابان های دوروبر مدرسه دیدنی بود. همین جور دانش آموز کیک به دست بود که سمت مدرسه می آمد. حتی دست معلم ها و ناظم و خانم مدیر هم کیک بود. کیک ها که به مدرسه رسید، خانم ناظم با کمک معلم ها همه را به ردیف روی میزها چید؛ سبز و سفید و قرمز، درست شکل پرچم ایران. مینا هم که با بایش گل فروشی داشت، یک دسته گل سرخ برای «ا...» وسط پرچم آورده بود. همه چیز که آماده شد، چند تا از بچه ها با دوربین هایی که آورده بودند، رفتند طبقه ی دوم و از پنجره شروع کردند به عکس گرفتن و پاشیدن گل های

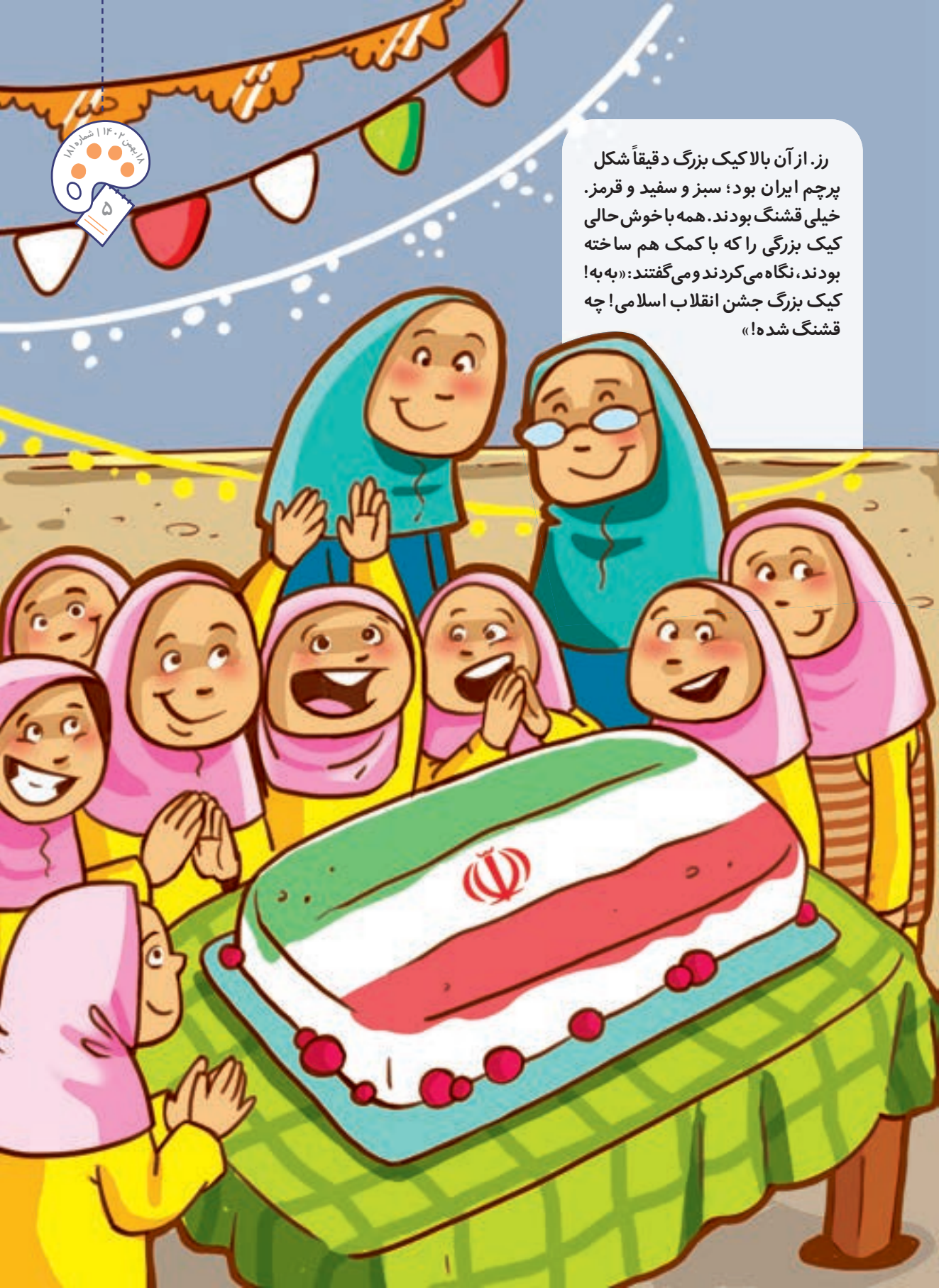
جشن روز انقلاب اسلامی را هر مدرسه ای یک جور برگزار می کند؛ یک مدرسه سرود خوانی دارد، یک مدرسه اجرای نمایش و یک مدرسه هم تصمیم می گیرد مسابقه ی کیک بزرگ جشن انقلاب را برگزار کند.

خانم ناظم گفت: «برای جشن دهه فجر یک کیک بزرگ می پزیم، از این سر حیاط تا آن سر حیاط. همه ی مامان ها با سلیقه اند و بلدند کیک بپزند. حتماً به بچه هایشان کمک می کنند.» خانم مدیر لبخندی زد و گفت: «فقط خدا کند بچه ها تا مدرسه به کیک ناخونک نزنند.» خانم ناظم همان جور که بلند می شد زنگ را بزند، گفت: «نگران نباشید. برنامه ی خوبی می شود. الان می روم و سر صف اعلام می کنم.» بچه ها که در حیاط مدرسه صف بستند، خانم ناظم میکروفن را برداشت و گفت: «سلام بچه ها، صبح به خیر. یک خبر خوب برایتان دارم. قرار است فردا برای جشن دهه ی فجر یک کیک بزرگ در مدرسه داشته باشیم. می خواهیم با کمک شما برای جشن روز ۲۲ بهمن یک کیک پزیم، از این سرتا آن سر حیاط. هر کسی دوست دارد، ثبت نام کند. کیک ها باید سه رنگ باشند؛ سبز و سفید و قرمز. یعنی سه کلاس همه کیک سفید درست کنند، سه کلاس همه کیک قرمز و سه کلاس





رز. از آن بالا یک بزرگ دقیقاً شکل
پرچم ایران بود؛ سبز و سفید و قرمز.
خیلی قشنگ بودند. همه با خوش حالی
یک بزرگی را که با کمک هم ساخته
بودند، نگاه می کردند و می گفتند: «به به!
یک بزرگ جشن انقلاب اسلامی! چه
قشنگ شده!»



نیروها به پیش!



بازی موبایلی



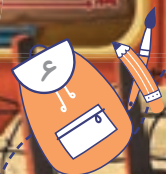
مهدي سعدي

بازی ایرانی این هفته ی ما، عنوانی جذاب به نام «جنگ کاغذی ۲» است که بازسازی بازی نوستالژیک دوران پدربزرگ های ماست. در این بازی شما نقش یک فرمانده را دارید که باید نیروهایتان را فرماندهی کنید و به جنگ با دشمنان بروید. سبک این بازی نوستالژی است و در کنار گرافیکی جذاب، از تنوع نیروهای مختلف نیز سود می برد. شما می توانید از این نیروها برای ساختن بهترین ارتش موجود استفاده کنید. از نقاط قوت این بازی می توان به گرافیک جالب و نوستالژیک، نیروهای متنوع با کاربردهای مختلف و... اشاره کرد. همین حالا کد روبه رو را اسکن کنید.



اسکن کنید

جنگ کاغذی یاد آور بازی دوران کودکی





به دنبال گم شده

نام انیمیشن:
پاییز گرم

سال ساخت:
۱۳۹۰

کشور سازنده:
ایران

مراجعه کننده:
ژانر:

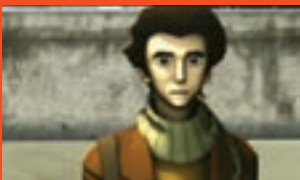
زمان:
۱۸۰ دقیقه

اگر به تماشای انیمیشن های
پرماجرا و تاریخی علاقه مندید،
حتماً انیمیشن «پاییز گرم» را ببینید.
این انیمیشن درباره ی فداکاری و شجاعت
مردم ایران در سال ۱۳۵۷ و پیروزی انقلاب اسلامی
ایران است. ماجرا از پاییز ۱۳۵۷ و گم شدن پدر عماد
شروع می شود و تا بهمن ماه و پیروزی انقلاب اسلامی ادامه
پیدامی کند.

پاییز عجیبی است. عماد که نوجوانی دبیرستانی است، با اجازه ی
مادرش به پایتخت می آید تا پدرش را که برای کار به تهران سفر کرده و به
شهرستان برنگشته است، پیدا کند.

او پدرش را پیدا نمی کند و خیلی اتفاقی با بچه های روزنامه فروشی که اعلامیه های
امام خمینی (ره) را به دست مردم می رساند، آشنا می شود.
در یکی از روزهایی که عماد مشغول پخش کردن اعلامیه های انقلابی است،
به دست مأموران شاه یا همان ساواکی ها دستگیر می شود. اگر می خواهید بدانید
که عماد و پدرش به شهرشان برمی گردند یا نه، پیشنهاد می کنیم این انیمیشن را
ببینید.

ما در این انیمیشن متوجه می شویم که باید برای حفظ وطن، برابر هر دشمنی
ایستاد و نباید تسلیم ظلم و ستم شد.



«هرگاه کار به خوبی انجام نگیرد پاک کند.»

آفرین که همیشه راست و حقیقت را گفته ای. «هیچ صدقه ای برتر از گفتن حق نیست.» دو خانه جلو برو.

ای وای! چرا از کتابی که دوستت امانت داده بود، خوب مراقبت نکردی؟ «کسی که امانت دار نیست، ایمان ندارد.» دو خانه به عقب برگرد.

کار بدی کردی که با صدای بلند بازی کردی! «هرکس به خدا ایمان دارد، نباید همسایه اش را اذیت کند.» سه خانه به عقب برگرد.



بچه ز رنگ

آفرین که با هم کلاسیات که به توبدی کرده، خوب رفتار کردی! تومی دانستی که این فرموده ی پیامبر (ص) است. دو خانه جلو برو.

شرح بازی: برای این بازی به یک تاس و به تعداد بازیکنان مهره نیاز داریم. بازی باتاس شش شروع می شود. برنده کسی است که بیشتر کارهای خوب بلد باشد و زودتر مسیر را طی کند و به نقطه ی پایانی برسد.

پایان آفرین که تا آخر همراه ما بودی و این همه حدیث خوب از پیامبر (ص) یاد گرفتی.

به به! چه کار خوبی! به پدر و مادرت با م نگاه کردی. «نگاه محبت آمیز فرزند مادرش عبادت است.» سه خانه جلو برو.

شروع

بچه ها می خواهند چند حدیث از پیامبر اکرم (ص) را یاد بگیرند. با آن ها همراه شو. تاس بریز و شروع کن.

ای وای دیگران را یاد بگیر!



دی کردی، کار
ده که آن بدی را
ک بار تاس نریز.

حسودی کار خوبی نیست؛ چرا به بچه کوچک حسودی کردی؟
«کم آسایش ترین مردم، بخیل است.» سه خانه به عقب برگرد.



باتاس فرد حرکت کن.

چه کار بدی کردی که راستش را به مادر و پدرت
نگفتی! «از بزرگ ترین گناهان زبان، دروغ است.»
چهار خانه به عقب برگرد.

آفرین که همیشه خوش اخلاقی. «خوش رویی
کینه را می برد.» سه خانه جلو برو.

یک بار تاس نریز.

آفرین که با سفر خانوادگی تان
مخالفت نکردی.
«سفر کنید تا سلامت باشید.»
دو خانه جلو برو.

پایان

چه کار خوبی کردی که به
دوستت هدیه دادی. «به
یکدیگر هدیه دهید، زیرا هدیه
کینه را می برد.» دو خانه جلو برو.

هر و محبت
به پدر و
ملو برو.

احسنت بر تو که اهل خواندن کتاب های خوب
هستی تا به دانش اضافه کنی! «داناترین مردم
کسی است که دانش دیگران را به دانش خود
بیفزاید.» دو خانه جلو برو.

ی! چه کار بدی کردی که به خودت و
ن آسیب زدی! «زبان رساندن به خود و
ممنوع است.» دو خانه به عقب برگرد.



شیم کریمی

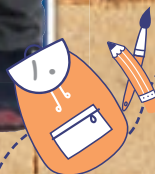
گفت و گو با حافظ کوچک قرآن:

با کتاب آسمانی مان انس بگیریم

بیشتر از ۱۴۰ سال پیش اتفاق بزرگی افتاد: اتفاقی که سرنوشت انسان‌ها را تغییر داد و مژده‌ی بزرگی به همراه آورد. آن شب جبرئیل، به دیدار پیامبر (ص) در غار حرا در کوه نور که نزدیک شهر مکه بود، رفت تا خبر پیامبر شدنش را از سوی خداوند اعلام کند. او از پیامبر (ص) خواست نخستین کلمه‌های دین اسلام را بخواند. «بخوان به نام پروردگارت که جهان را آفرید...» محمد طه اختراعی طوسی نه ساله و دانش آموز کلاس چهارم مدرسه‌ی شهید محروقی است. او از پنج سالگی و با رفتن به مهد قرآن با کتاب خدا آشنا شده و اکنون حافظ بیش از یک جزء قرآن کریم است و توانسته است تاکنون مقام برتر استان را برای حفظ جزء سی ام به دست بیاورد. گفت و گوی ما با محمد طه را در ادامه بخوانید.

محمد طه! فکر می‌کنی چرا قرآن معجزه‌ی پیامبر (ص) است؟

قرآن معجزه‌ی پیامبر اسلام است، زیرا ما نمی‌توانیم مانند پیامبر (ص) سخنان خدا را بشنویم، اما با وجود قرآن می‌توانیم دستورات خداوند را بخوانیم و در زندگی خود به کار بگیریم. هیچ‌کس هم دیگر نمی‌تواند مانند قرآن را به وجود بیاورد. به نظر من به دلیل اینکه حضرت محمد (ص) در میان مردم مکه از همه درست‌کارتر، صبور و مهربان بودند، به نیازمندان کمک می‌کردند و فقط خدا را می‌پرستیدند، در نتیجه، پروردگار ایشان را برای پیامبری انتخاب کرد.



چگونه و چرا به حفظ قرآن علاقه مند شدی؟

نخستین سوره‌ای که حفظ کردم، سوره‌ی کوثر به مناسبت میلاد حضرت زهرا (س) بود تا اینکه دو حافظ قرآن، را در برنامه‌ی «محفل» در تلویزیون دیدم و مدتی بعد آن‌ها را در یک همایش قرآنی منطقه‌ی پدافند هوایی شمال شرق ملاقات کردم. در نتیجه وقتی تسلطشان را در ازبرخوانی آیات دیدم، بیشتر به حفظ قرآن علاقه مند شدم.

اکنون کل جزء سی‌ام و هجده صفحه از جزء یکم را توانسته‌ام حفظ کنم و با شرکت در مسابقات قرآنی، سال ۱۴۰۰ در رشته‌ی حفظ قرآن رتبه‌ی اول آموزشگاهی و سال ۱۴۰۲ رتبه‌ی نخست استان در مسابقات قرآن و عترت و نماز آموزش و پرورش و همچنین رتبه‌ی اول مسابقات قرآن منطقه‌ی پدافند هوایی شمال شرق امام رضا (ع) را کسب کردم.

انس با قرآن چه برکاتی برای تو داشته است؟

انس با قرآن و حفظ آیات آن سبب افزایش قدرت ذهن و حافظه‌ام شده است که تأثیرش را در پیشرفت درس‌هایم می‌بینم. به جز حفظ، در رشته‌ی اذان هم فعالیت می‌کنم. همچنین، در حال فراگیری زبان انگلیسی، شناورژیمناستیک نیز هستم. با توجه به تلاش‌های خودم و کمک‌های خانواده‌ام، در درس و تحصیل دانش آموز موفق هستم و در آینده دوست دارم پزشکی و یک حافظ بزرگ قرآن بشوم و برای رسیدن به هدفم کوشش می‌کنم. به جز خانواده، استادان گران قدرم، آقایان رضازاده، طبسی، خدادادگان و ایزدی و معلم و مدیر مدرسه هم مرا در این مسیر خیلی حمایت و راهنمایی کرده‌اند که پیشرفت خودم را مدیون آن‌ها می‌دانم و قدرشان هستم. به بچه‌های هم سن و سال خودم و دوستانم هم توصیه می‌کنم سعی کنند با کتاب آسمانی مان انس بگیرند و زمانشان را با بازی‌های بی‌هوده هدر ندهند. نه تنها خودم با قرآن انس گرفته‌ام و برای حفظ آیات آن تلاش می‌کنم، بلکه با انجام دادن فعالیت‌های قرآنی، دوستانم را هم در این راه تشویق می‌کنم.

چقدر از وقت را برای

فعالیت‌های قرآنی صرف

می‌کنی؟

حفظ قرآن را از راه خواندن آیات و تکرار زیاد انجام می‌دهم و حفظ کردن هر سوره بسته به اینکه در سال تحصیلی باشم یا تعطیلات تابستان، فرق می‌کند، زیرا تابستان وقت آزاد بیشتری دارم و می‌توانم آیات بیشتری را حفظ کنم.

البته هم زمان با حفظ آیات، با معانی آن هم آشنا می‌شوم که تأثیر زیادی در فهم من از زندگی دارد. در وقت آزاد هم با مسجد ولی عصر (عج) به عنوان مکبر و مؤذن همکاری می‌کنم.

زیر سایه‌ی خورشید

اتوبوس که جلومدرسه ایستاد، بچه‌ها باخوش حالی ویکی‌یکی سوار شدند. کنار هم روی صندلی‌ها نشستند و با سروصدا مشغول سلام کردن و خوش و بیش و حرف زدن شدند. آقای معلم هم سوار شد و روی صندلی کنار راننده نشست. اتوبوس راه افتاد توی خیابان‌های شلوغ شهر. رفت و رفت تا به حرم برسد. قرار بود بچه‌ها همراه آقای معلم بروند حرم زیارت امام رضا(ع). از چند روز قبل آقای معلم قول داده بود روز عید مبعث پیامبر(ص) آن‌ها را به حرم می‌برد. حالا هم روز عید رسیده بود. اتوبوس یکی یکی از خیابان‌ها می‌گذشت و به حرم نزدیک و نزدیک‌تر می‌شد. به خیابان روبه حرم که رسیدند، گنبد طلایی حرم امام رضا(ع) از دور دیده شد. بچه‌ها درحالی که همه کیک و آب میوه‌شان را می‌خوردند، با شادی خیابان‌ها و گنبد چراغانی شده را به هم نشان می‌دادند. آقای معلم روبه سمت گنبد زیر لب دعایی خواند و با صدای بلند گفت: «بر خاتم انبیا محمد، صلوات.» بچه‌ها همه با صدای بلند صلوات فرستادند. یکی از بچه‌ها که نزدیک آقای معلم



لیلا خیامی





که دستش را برای اجازه و پاسخ دادن بالا نگه داشته بود، گفت: «آقا برای همین به او محمد امین می گفتند.» آقای معلّم لبخند زنان جواب داد: «آفرین پسر! پیامبر (ص) با اینکه وقتی خیلی کوچک بود، پدر و مادرش را از دست داده بود و پیش پدر بزرگ و عمویش بزرگ شده بود، بچه ی خیلی با اخلاق، مؤدّب، عاقل و زرنگی بود. رفتارش بهتر از یک آدم بزرگ بود.»

سینا که بچه ی پرشرو شور کلاس بود، گفت: «خیلی خوب است ما هم مثل او باشیم و از او این کارهای خوب را یاد بگیریم.» همه با تکان دادن سرشان حرف او را تأیید کردند. بعد هم دوباره محو تماشای گنبد طلایی حرم شدند که لحظه لحظه به آن ها نزدیک تر می شد. بچه ها گنبد طلایی را نگاه می کردند و لبخند می زدند و در دلشان به این فکر می کردند که چقدر خوب می شود آن ها هم مثل پیامبر (ص) آن قدر بچه ی خوبی باشند که همه دوستشان داشته باشند!

نشسته بود، پرسید: «آقا معلّم چرا صلوات می فرستیم؟» آقای معلّم لبخندی زد و گفت: «معلوم است پسر، برای احترام به پیامبر بزرگمان که خاتم پیغمبران است و دین کامل اسلام را برای خوب تر زندگی کردن جهانیان آورده است و خیلی دوستش داریم.» بعد هم نگاهی به همه ی بچه ها انداخت و گفت: «بچه ها، می دانید چرا همه این قدر پیامبر (ص) را دوست دارند؟» علی داد زد: «آقا، چون از همه بهتر بوده.» حسین گفت: «چون مهربان بوده.» میلاد هم دستش را بلند کرد و گفت: «آقا، چون همه را دوست داشته.» آقای معلّم سری تکان داد و گفت: «بله بچه ها، پیامبر (ص) خیلی خوب و مهربان بوده. اصلاً از همان بچگی وقتی هم سنّ و سال شما بوده، آدم درست کار و خوبی بوده. آن قدر خوب بوده که از همان زمان همه دوستش می داشتند و اگر کاری داشتند، از او کمک می گرفتند.» جواد که روی صندلی آخر اتوبوس نشسته بود، همان جور



داروهای زندگی بخش



وقتی حضرت محمد (ص) از طرف خداوند به پیامبری انتخاب شدند، پیام خداوند یعنی «قرآن مجید» را برای ما هدیه آوردند. قرآن راه و روش بهتر زندگی کردن است. علاوه بر قرآن که کلام خداوند است، پیامبر (ص) سخنان باارزشی به نام «حدیث» از خود برای ما به یادگار گذاشته‌اند که با عمل به آن‌ها می‌توانیم زندگی خوبی داشته باشیم. ما باید قدر این سخنان را بدانیم و سعی کنیم در زندگی روزانه مان از آن‌ها استفاده کنیم. با هم با تعدادی از این احادیث آشنا می‌شویم.



به کسی که در حق تو بدی کرده است، خوبی کن.
وقتی کسی به ما بدی می‌کند، ناراحت می‌شویم و ممکن است بخواهیم تلافی‌اش را در بیاوریم؛ اما پیامبر (ص) به ما گفته‌اند بهتر است این کار را نکنیم و به جایش آن شخص را ببخشیم. با این کار باعث می‌شویم آن‌ها از کارشان پشیمان شوند.



هرچه برای خود نمی‌پسندی، برای دیگران هم نپسند. (نمی‌پسندی؛ دوست نداری)
وقتی خواهر یا برادرمان بدون اجازه به وسایل ما دست می‌زند، ما خوشمان نمی‌آید و عصبانی می‌شویم؛ پس خودمان هم نباید از این کارها بکنیم.



هر کار نیک، صدقه است. (کار نیک؛ کار خوب)
حتماً از بزرگ‌ترها شنیده‌اید که صدقه دادن کار خوبی است. صدقه فقط دادن پول نیست. مثلاً می‌توانیم به هم‌کلاسی‌مان در درس‌هایش کمک کنیم تا نمره‌ی خوب بگیرد یا در خیابان به کسی کمک کنیم.





به یکدیگر هدیه دهید؛
زیرا هدیه، کینه و دشمنی را
از بین می برد.
همه از هدیه گرفتن
خوش حال می شوند. وقتی
دوستان از دست ما دل خور
است و می خواهیم راهی پیدا
کنیم تا از او معذرت خواهی
کنیم و از دلش دریاوریم،
می توانیم به او یک بسته
مدا درنگی هدیه بدهیم.



هر وقت ناخواسته کار بدی کردی، کار خوبی انجام بده، که آن بدی را پاک می کند.
گاهی به قول معروف شیطان می رود توی جلد ما و ممکن است کارهایی انجام دهیم که زیاد
خوب نباشند. اگر این اتفاق بیفتد، می توانیم با انجام کارهای خوب نشان دهیم که پشیمان
هستیم و دیگر آن کار را تکرار نکنیم.



پیغمبر به امانت داری ما را سفارش کرده اند.
وقتی چیزی از کسی امانت می گیریم، باید آن
را صحیح و سالم برگردانیم. ما صاحب آن
نیستیم و باید از امانت به خوبی مراقبت کنیم و
به موقع آن را به دست صاحبش برسانیم.



کوکوی عدس



خرس کوچولو خیلی دوست داشت آشپزی یاد بگیرد. مامان خرسه به او قول داده بود آن روز او ناهار درست کند. برای همین، همه‌ی مواد را از قبل برایش آماده کرده بود. خرس کوچولو آماده بود. مامان خرسه گفت اول از همه باید عدس‌های پخته را با گوشت کوب له کند. بعد یک حبه سیر را رنده کند و نمک و فلفل و ادویه را اضافه کند. خرس کوچولو با دقت کارهایی را که مادرش می‌گفت، انجام داد. بعد مامان خرسه یک ظرف جعفری خرد شده آورد تا به مواد اضافه شود. در آخر هم دوتا تخم مرغ داخل مواد ریخت و خرس کوچولو شروع کرد به مخلوط کردن آن‌ها. خرس کوچولو همان طور که مواد را قاتی می‌کرد، گفت: «من خیلی عدس دوست دارم.» مامان خرسه گفت: «منم همین طور. عدس کلی خاصیت دارد. برای قلب خوب است و بدن را قوی می‌کند، به ویژه الان که فصل سرماست.»

حالا مواد کاملاً با هم مخلوط شده بودند. مامان خرسه یک ماهی‌تابه آورد و داخلش روغن ریخت، بعد با کمک هم مواد را کم‌کم با قاشق داخل قابلمه ریختند و با پشت قاشق رویشان را صاف کردند. سپس در قابلمه را گذاشتند و منتظر ماندند. وقتی یک طرف کوکوها پخت، آن‌ها را برگرداندند تا طرف دیگرشان هم سرخ شود. بعد که غذا آماده شد، آن را داخل ظرف ریختند و با هم خوردند.

خرس کوچولو از اینکه توانسته بود یک غذای خوش مزه درست کند، خیلی خوش حال بود.



چی لازم داریم؟

عدس پخته یک پیمانه

تخم مرغ دو عدد

سیر یک حبه

جعفری خرد شده به میزان لازم

نمک و فلفل و ادویه به مقدار دل‌خواه



رنگ گل‌ها را تغییر دهید

بچه‌های عزیز! شاید برایتان جالب باشد که بدانید همان طور که رگ‌های بدن ما خون و اکسیژن لازم را به همه جای بدن ما می‌رساند، گل‌ها و گیاهان از طریق لوله‌های نازکی که در ساقه‌شان هست، آب و مواد لازم را دریافت می‌کنند. به این لوله‌های نازک در ساقه‌ی گیاهان، آوند گفته می‌شود. گل‌ها و گیاهان با آوندهایشان آب را از ریشه به گلبرگ‌ها می‌رسانند. حالا اگر می‌خواهید ببینید این آوندها چطور در مسیر ساقه و گلبرگ‌ها نقششان را که رساندن آب و مواد غذایی به برگ‌هاست، انجام می‌دهند، با ما همراه شوید.

درون لیوان‌ها آب بریزید. سپس چند قطره جوهر رنگی با قطره‌چکان درون لیوان پرآب بریزید.

دقت کنید که برای هر رنگ جوهر یک قطره‌چکان داشته باشید و اگر فقط یک قطره‌چکان دارید، بعد از هر رنگ حتماً قطره‌چکان را بشویید تا گل‌های آزمایش شما به رنگ دل‌خواه شما دربیایند. حالا گل‌های سفید را درون آبی که با جوهر رنگ شده است، قرار دهید. دو ساعت دیگر، زمانی است که حرکت مسیر آب از سمت ساقه به برگ‌ها را ببینید، جالب است، نه! آوندها جوهر را به گلبرگ‌ها رسانده‌اند.



مریم پورحقیقی

چی لازم داریم؟

رنگ یا جوهر سبز، زرد و قرمز

چند لیوان آب

چند گل سفید

چند قطره‌چکان



